**درس خارج اصول استاد معظم حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030903**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

امروز در مورد کلمۀ صَلُحَ و یصلح می‌خواهیم صحبت کنیم. اوّل یک قدری محل نزاع را روشن کنیم. کلمه یصلح گاهی اوقات در مورد غیر افعال به کار می‌رود. مثلا ان الارض لا تصدق الا بامامٍ. کافی، جلد ۲، صفحۀ ۲۱.

یا صلحت سریرته، یعنی باطن شخص، کافی، جلد ۲، صفحۀ ۱۴۴، رقم ۱.

صَلُحَ له دینه، کافی، جلد ۲، صفحۀ ۱۹، رقم ۱۶.

لا تصلح الامام الا لرجل. کافی، جلد ۱، صفحۀ ۴۰۷، رقم ۸.

همچنین مشابه اینها هست، من عمل غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح.

حالا آن یُصلح که صَلُحَ نیست، اَصْلَح است. آن هیچی.

اینها که در مورد غیر افعال به کار می‌رود اینها از محل بحث ما خارج هست.

محل بحث ما افعال هست و ما بحکم الافعال. این بحث ما بحکم الافعال را اوّل یک نکته‌ای را عرض بکنم بعد.

یک بحثی هست در مورد کلمۀ حلیت که به اشیاء یا حرمت که به اشیاء تعلق می‌گیرد. مثلا یحل النساء، تحل النساء، یا تحرم النساء. مثلا تحل الدجاجة، تحرم الدجاجة، امثال اینها. بعضی از آقایان در اینجور موارد می‌گویند چون حلیت و حرمت باید به افعال تعلق بگیرد بنابراین تقدیر می‌گیرند.

حاج آقا می‌فرمودند که نه حلیت و حرمت در لغت به معنای حلیت و حرمت اصطلاحی نیست، حلیت یعنی آن چیزی که می‌شود در آن تصرف کرد، در مورد متعلق شیء هم حلیت به کار می‌رود، مثلا حیوانی که می‌شود آن را خورد آن حیوان حلال است، نه حلال الاکل، نه خود حیوان را حلال تعبیر می‌کنیم. یا معامله‌ای که اثر دارد، معاملۀ حلال تعبیر می‌کنیم. زنی که می‌شود ازش استمتاع برد، زن حلال تعبیر می‌شود. از آن موقع زنی که نمی‌شود استمتاع برد یا نمی‌شود باهاش نکاح کرد و امثال اینها زن چیز حرام.

البته یک نکته‌ای عرض بکنم، در بحث حلیت و حرمت یک بحثی وجود دارد که آیا این حلیت یا حرمت آن فعلی که درش مقدر هست آن اثر ظاهر شیء است یا مطلق آثار شیء هست. فرض کنید اگر می‌گویم مثلا این شیء حلال است یعنی تمام احکامی که مربوط به این شیء هست جاری است یا مراد اثر ظاهر هست؟ در آنجا این بحثی که آنجا مطرح هست در ما نحن فیه هم مطرح است، یعنی اینکه ما در مورد حلیت و حرمت قائل بشویم که تقدیری در کار نیست، حلیت یعنی روا بودن و اینکه بشود انسان در این شیء تصرف بکند. حرمت یعنی اینکه ما نتوانیم در این شیء تصرف کنیم، این معنای حلیت و حرمت هست. ولی این تصرفی که سبب می‌شود آن شیء را حلال تلقی کنیم یا حرام تلقی کنیم آن تصرف آیا تصرف ظاهر است یا مطلق تصرف است؟ همین بحث است که در بحث حلیت و حرمت هست که مطلق اشیاء هست، چون گاهی اوقات دیدم بعضی‌ها کلمات حاج آقا را درست متوجه نمی‌شوند. حاج آقا این مطلب را مطرح می‌کنند که حلیت و حرمت درش تقدیری نیست، تصور می‌کنند حالا که تقدیر درش نیست کأنّ اثر ظاهر نمی‌توانیم بگوییم، کأنّ مطلق اشیاء بگوییم. آن ربطی به این بحث ندارد، آن یک بحث ادبی است که حلیت و حرمت از جهت ادبی می‌تواند به اشیاء تعلق بگیرد ولی مصحح می‌خواهد. یعنی حلیتی که به شیء تعلق می‌گیرد به اعتبار یک حکمی هست که آن حکم منشأ می‌شود که ما آن شیء را حلال بدانیم. آن حکم آیا حکم ظاهر است یا مطلق حکم است؟ حکم وضعی است؟ حکم تکلیفی است؟ همۀ این بحث‌ها در مورد حلیت و حرمت هم مطرح است. اینکه می‌گوییم شبه افعال یعنی اینها. شبه افعال محل نزاع ما در مورد صَلُحَ و یَصْلُحْ افعال و شبه افعال هست یعنی آن چیزهایی که تعلق صَلُحَ به آنها به اعتبار یک فعلی هست که در مورد آنها هست. ما وقتی می‌گوییم که این گوشت صالح است، گوشت صالح است یعنی یا خوردن این گوشت حلال هست یعنی حلالٌ اکل هذا اللحم، یا مثلا مذکّی هست حکم تکلیفی، این حکم‌ها اینجوری است. یا فاسد است از آن طرف نمی‌شود. بنابراین محل کلام مثلا چیزهایی ان الامامة لا تصلح که خود آن اشیاء منهای افعالی که در موردش هست می‌توانند متعلق به صلاحیت باشند، امامت شایستۀ کسی هست، یعنی بعضی افراد هستند که می‌توانند امامت را عهده‌دار بشوند، به آن معنا لازم نیست یک فعلی هم در موردش در نظر بگیریم، دین شخص صالح است، خود صالح بودن در مورد دین شخص، زمین وقتی صالح بشود، زمینی که درش، البته در مورد بسیاری از همین‌ها هم می‌شود به یک معنایی از معانی یک فعلی را هم درش به عنوان مصحح در نظر گرفت، ولی به نظر می‌رسد خیلی نیازی نیست که صَلُحَت سریرته یک سریرۀ صالح و سریرۀ ناصالح خود همان مستقیما خود عرف صحیح می‌داند، یعنی آن چیزی که شایسته هست آن قوام خودش را دارا هست و قوام خودش را دارا نیست، لازم نیست به آن معنا فعلی از افعال ما درش ولو به عنوان مصحح در نظر بگیریم.

**شاگرد:** امامت فعل نیست؟

**استاد:** امامت منصب است، این منصب برای چه کسی شایسته است؟ یعنی چه کسی می‌تواند این منسب را عهده‌دار بشود. به آن معنا می‌گویم اینها ولو در موردش هم افعال هم می‌شود تقدیر گرفت یا افعالی را هم می‌شود به عنوان مصحح اسناد صلاح به این اشیاء و عناوین و مناسب تعبیر کرد ولی به آن معنا شاید نیازی نباشد اینقدر ما فعلی در نظر بگیریم.

حالا که محل نزاع روشن شد مرحوم نراقی در مورد کلمۀ صلاح استظهار می‌کند که یصلح کأنّ به معنای یصح است، حکم ناظر به حکم وضعی هست نه ناظر به حکم تکلیفی و به معنای این هست که در مقابل فاسد که یعنی ناصحیح صَلُحَ را به معنای صَحَّ می‌گیرند. عمدۀ استدلال ایشان هم یعنی نبض استدلال اصلی‌شان، البته یک سری مثال‌هایی را شاهد می‌آورند ولی آن چیزی که شاید بیشتر از آن مثال‌ها ایشان رویش تکیه دارد بحث اصالت عدم النقل هست، کأنّ می‌گویند الآن یصلح به معنای یصح هست ما با اصالت عدم النقل اثبات می‌کنیم که حکم همینجور قبلا هم بوده. ولی حالا صرفنظر از اینکه آیا واقعا یصلح الآن به معنای مرادف یصح به کار می‌رود یا نه که حالا آن را خیلی نمی‌خواهم رویش بحث کنم. اصالت عدم النقل اگر هم صحیح باشد، اصالة الثبات اگر هم صحیح باشد در صورتی هست که فحص شده باشد، در جایی که فحص نشده باشد و همینجوری اصالة الثبات و اصالة عدم النقل و اینها جاری نمی‌شود. عمدۀ قضیه این است که ما در موارد روایات ببینیم که به چه نحو به کار می‌رود.

من حالا یک نمونه را اوّل ذکر می‌کنم بعد وارد یک قدری بحث جدی‌تر می‌شوم. یعنی دو تا نمونه عرض کنم. یکی در کافی، جلد ۲، صفحۀ ۱۸۱.

یکی در مورد یصلح، یکی در مورد لا یصلح، این دو تا بحثش هم شاید یک مقداری با همدیگر فرق داشته باشد، البته به همدیگر وابسته است.

یک مثال برای یصلح می‌خواهم بزنم، یک مثال برای لا یصلح، بعد مثال‌های متنوع دیگری را در این مورد عرض خواهم کرد.

در کافی، جلد ۲، صفحۀ ۱۸۵، رقم ۳، راوی می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلْتُهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِنَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ.»

دست امام علیه السلام را بوسیدم، امام علیه السلام فرمودند این بوسیدن دست فقط برای نبی و وصی نبی صحیح است.

اینجا کلمۀ لا تصلح را سه جور می‌شود معنا کرد. لا تصلح یکی به معنای لا تحسن. یکی به معنای لا تجوز. یکی به معنای لا تصح.

اگر لا تصلح به معنای لا تحسن باشد ازش حرمت استفاده شاید نشود، خیلی روشن نیست استفادۀ حرمت. لا تحسن ممکن است بگوییم به معنای اینکه کار خوبی نیست و این کار خوب در موارد کراهت هم به کار می‌رود. البته ممکن است شخصی همان لا تحسن را هم دال بر حرمت بداند، ولی به هر حال لا تحسن خیلی دلالتش بر حرمت خیلی روشن نیست.

ولی لا تجوز روشن هست که دلالت بر حرمت دارد.

لا تصح آن هم دلالت بر حرمت دارد ولی یک فرقی بین لا تجوز و لا تصح هست. لا تصح کأنّ در مرحلۀ اوّلیه ناظر به آن جنبۀ وضعی شیء هست، و لاتجوز ناظر به جنبۀ تکلیفی است. لا تجوز را در موارد وضعی هم به کار می‌بریم ولی کأنّ یک نوع خروج از آن معنای اصلی، یک نحو تعولی در استعمال لا تجوز در موارد حکم وضعی وجود دارد، همچنین در مورد لا تصح استعمالش در موارد حکم تکلیفی یک نوع تعویلی درش وجود دارد.

حالا یک مثال دیگری در مورد تصلح بزنم. در قرب الاسناد صفحۀ ۶۵، رقم ۲۰۷، می‌گوید:

«قَالَ مَسْعَدَةُ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سُئِلَ: أَ يَصْلُحُ لِمَكَانِ حَشٌّ أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِداً؟ فَقَالَ:

«إِذَا القي عَلَيْهِ مِنَ التُّرَابِ مَا يُوَارِي ذَلِكَ وَ يَقْطَعُ رِيحَهُ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ، لِأَنَّ التُّرَابَ يُطَهِّرُهُ، وَ بِهِ مَضَتِ السُّنَّةُ»»

این عبارت اوّلا یک نکته‌ای ابتداءً عرض بکنم، «أَ يَصْلُحُ لِمَكَانِ حَشٌّ أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِداً» دو معنا ابتداءً ممکن است ازش اراده بشود. یکی اینکه آیا زباله‌دانی را می‌شود مسجد کرد، یعنی همان مسجد اصطلاحی که احکام مسجد درش بار بشود؟ یکی اینکه مسجد به معنای محل سجده، یعنی عبادتگاه، مصلّیٰ تقریبا. مصلّیٰ آیا می‌شود آن را مصلّیٰ قرار داد؟ یا مصلّی قرار نداد؟

اگر معنای دوم باشد این أ یصلح خیلی روشن هست که به معنای أ یجوز است. یعنی آیا می‌شود جایی که زباله‌دانی بوده آن را مصلیٰ قرار داد؟ چون مصلی خودش یک حکم، یک حکم وضعی خاصی ندارد، بحث این است که آیا مصلی قرار دادنش تکلیفا جائز هست یا جائز نیست؟

اما اگر بحث مسجد به معنای مسجد اصطلاحی باشد دو جور ممکن است معنا بشود، یکی اینکه آیا مکان حُش را می‌شود مسجد قرار داد به این معنا که آیا اگر وقف مسجدیت کردیم واقعا مسجد می‌شود؟ حکم تکلیفی؟ نه حکم وضعی.

یک معنای دیگر نه، آیا جائز هست که این را ما مسجد قرار بدهیم؟ ناظر به حکم تکلیفی قضیه باشد. تعلیلاتی که در این روایت هست این تعلیل عمدتا به نظر می‌رسد ناظر به حکم تکلیفی است. حالا آن معنای مسجد به معنای مصلی باشد که روشن است. اما اگر مسجد به معنای همان مسجد اصطلاحی هم باشد این تعلیلی که در این روایت هست فلا بأس بذلک در مقابل حرمت دارد تعبیر می‌کند. سؤال این هست جائز هست، می‌گوید اگر چنین باشد اشکالی ندارد. اشکال ندارد ظهور آن در حکم تکلیفی است.

کلمۀ یصلح بیشترین استعمالش در کلمات علی بن جعفر و سؤالاتی هست که ایشان مطرح کرده. من حالا تقریبا در مسائل علی بن جعفر شاید من حالا آمار دقیقش را ندارم ولی فکر می‌کنم یک پنجم روایاتش کلمۀ یصلح درش به کار رفته باشد، اینقدر حجم خیلی زیادی روایاتش هست.

چیز علی بن جعفر عمدتا در قرب الاسناد وارد شده من به محوریت قرب الاسناد یک سری روایاتش را می‌خوانم در موردش صحبت کنیم ببینیم معنایش چی هست. در قرب الاسناد از صفحۀ ۱۷۶، رقم ۶۴۶ روایت‌های علی بن جعفر شروع می‌شود تا صفحۀ ۳۰۰، رقم ۱۱۸۰. یعنی یک چیزی حدود پانصد و خرده‌ای روایت اینجا از علی بن جعفر نقل شده.

که بسیاری از این روایات، حالا می‌گویم رقم دقیقش را ندارم و روایت‌های زیادش در سؤالاتی که علی بن جعفر مطرح می‌کند کلمۀ یصلح را به کار برده.

صفحۀ ۱۸۰، رقم ۶۶۴.

«سَأَلْتُهُ عَنْ بِئْرٍ وَقَعَ فِيهَا زِنْبِيلٌ مِنْ عَذِرَةٍ رَطْبَةٍ أَوْ يَابِسَةٍ، أَوْ زِنْبِيلٌ مِنْ سِرْقِينٍ هَلْ يَصْلُحُ الْوُضُوءُ مِنْهَا؟ قَالَ:

«لَا بَأْسَ».

این دو جور می‌تواند معنا بشود. یعنی هل یجوز و هل یصح.

در استعمالاتی که ما نگاه می‌کنیم در علی بن جعفر در اینکه یحسن مناسب نیست در ترجمۀ او، آدم احساس می‌کند مرادفش یا یصلح یا یجوز هست یا یصح، این همینجور، تقریبا روشن هست. یحسن خیلی لطف ندارد.

البته یک نکته‌ای عرض کردم ما حتی در مورد یحسن هم می‌خواستیم بگوییم می‌شود لا یحسن را به یک معنا در موارد ظهور در حرمتی در موردش مطرح کرد، در مورد لا ینبغی ما توجیهاتی می‌خواستیم بکنیم برای اینکه لا ینبغی ظهور در حرمت دارد. لا یحسن هم می‌توانیم آنجوری ظهور در حرمت برایش در نظر بگیریم. ولی آدم به نظر می‌رسد که همینجوری بخواهد مرادف‌گویی بکند هَلْ یحسن الْوُضُوءُ مِنْهَا، به کار نمی‌برد. مشابهاتی که هست این شکلی نیست. یا بعد هم عرض می‌کنم. مشابهاتی که اینجا در کلمات خود علی بن جعفر هست به چه شکلی است، این یک مورد.

۱۸۴، رقم ۶۸۳:

«وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ، هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَقُومَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْقَتِّ وَ التِّبْنِ وَ الشَّعِيرِ وَ أَشْبَاهِهِ، وَ يَضَعَ مِرْوَحَةً وَ يَسْجُدَ عَلَيْهَا؟ قَالَ:

«لَا يَصْلُحُ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُضْطَرّاً»».

روایت بعدی (۶۸۴): «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُؤْذِيهِ حَرُّ الْأَرْضِ فِي الصَّلَاةِ، وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَضَعَ ثَوْبَهُ إِذَا كَانَ قُطْناً أَوْ كَتَّاناً؟ قَالَ:

«إِذَا كَانَ مُضْطَرّاً فَلْيَفْعَلْ»».

۶۸۶: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الرَّفِّ الْمُعَلَّقِ بَيْنَ نَخْلَتَيْنِ؟ قَالَ:

«إِنْ كَانَ مُسْتَوِياً يَقْدِرُ عَلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ، فَلَا بَأْسَ»».

۶۸۷: «سَأَلْتُهُ عَنْ فِرَاشِ حَرِيرٍ وَ مِثْلِهِ مِنَ الدِّيبَاجِ، وَ مُصَلَّى حَرِيرٍ وَ مِثْلِهِ مِنَ الدِّيبَاجِ، هَلْ يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ النَّوْمُ عَلَيْهِ، وَ الِاتِّكَاءُ، وَ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ؟ قَالَ:

«يَفْرُشُهُ وَ يَقُومُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَسْجُدُ عَلَيْهِ»».

بعضی از اینها بحث صلاة مطرح هست، در مورد صلاة می‌تواند مراد از یصلح یجوز باشد، هم یصلح به معنای یصح باشد. ولی این روایت اخیر را که خواندیم می‌گوید

«سَأَلْتُهُ عَنْ فِرَاشِ حَرِيرٍ وَ مِثْلِهِ مِنَ الدِّيبَاجِ، وَ مُصَلَّى حَرِيرٍ وَ مِثْلِهِ مِنَ الدِّيبَاجِ، هَلْ يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ النَّوْمُ عَلَيْهِ، وَ الِاتِّكَاءُ»

بحث حکم وضعی دیگر آنجا مطرح نیست.

«وَ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ؟»

آن بحث صلاة هست که حکم وضعی در موردش می‌تواند مطرح باشد.

مجموع استعمالات مختلفی که آدم مراجعه می‌کند می‌بیند که کلمۀ یصلح در روایات به معنای مرادف یجوز به کار می‌رود. ولی این یجوز در مورد مواردی که حکم وضعی هم دارد باید مورد نظر قرار بدهیم که آیا به معنای یجوزی هست که ناظر به حکم وضعی هست یا نه.

یکی از نکاتی که در اینکه یصلح به معنای یجوز هست، اوّلا گاهگاهی دقیقا در کنار همان، یعنی یصلح در مشابه همان به جایش کلمۀ یجوز به کار می‌رود، در موارد استعمال همین علی بن جعفر. حالا شما مراجعه بفرمایید این یک.

یک نکتۀ دیگر حالا من نکات اصلی‌اش را عرض بکنم آدرس‌هایش را بعدا عرض می‌کنم.

یک نکتۀ دیگر این هست ما چند تا باب در قرب الاسناد داریم، در این باب‌ها یک صفحۀ ۲۴۸، یک بابی داریم باب ما یجوز من النکاح.

اینجا تعبیراتی که در این باب هست:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَنَى بِامْرَأَةٍ، هَلْ يَحِلُّ لِابْنِهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟ قَالَ: «لَا»». صفحۀ ۲۴۷، رقم ۹۷۴.

۹۷۶: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ بَلَغَهَا أَنَّ زَوْجَهَا تُوُفِّيَ فَاعْتَدَّتْ وَ تَزَوَّجَتْ، فَبَلَغَهَا بَعْدُ أَنَّ زَوْجَهَا حَيٌّ، هَلْ تَحِلُّ لِلْآخَرِ؟ قَالَ: «لَا»».

در همین باب روایت‌هایی داریم که تعبیر را که در مورد ما یجوز من النکاح آن چیزی که مربوط به اینها هست با تعبیر هل یصلح دارد، سألته عن رجل لهم

۹۸۰: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُفَضِّلَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى؟»

حالا در مورد خود نکاح، خود نکاح به معنای یک حکم اعتباری یجوزش و یحلش هم به معنای جواز تکلیفی می‌تواند باشد هم جواز وضعی.

ولی مرادش ما یجوز من النکاح یک معنای عامی است، آن چیزهایی هم که مرتبط با نکاح هست آنها را هم ایشان آورده.

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُفَضِّلَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى؟» هل یصلح یعنی هل یجوز.

بعد «قَالَ: «لَهُ أَرْبَعٌ، فَلْيَجْعَلْ لِوَاحِدَةٍ لَيْلَةً، وَ لِلْأُخْرَى ثَلَاثَ لَيَالٍ»».

یا ۹۸۱: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثُ نِسْوَةٍ، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُفَضِّلَ إِحْدَاهُنَّ؟»

و این تعبیری که اینجا هست. این یک باب.

باز ۹۸۵: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَمَاتَتْ إِحْدَاهُنَّ، هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَتَزَوَّجَ فِي عِدَّتِهَا أُخْرَى، قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّاةِ؟ قَالَ: «إِذَا مَاتَتْ فَلْيَتَزَوَّجْ مَتَى أَحَبَّ»».

این روایت که اینجوری تعبیر کرده.

باب ما یحل من النکاح.

یک باب دیگری داریم، صفحۀ ۲۶۱ روایات باب ما یحل من البیوع وارد شده.

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَعْدَةِ وَ الْقِيَامِ عَلَى جُلُودِ السِّبَاعِ، وَ رُكُوبِهَا، وَ بَيْعِهَا، أَ يَصْلُحُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «لَا بَأْسَ مَا لَمْ يُسْجَدْ عَلَيْهَا».

هم در مورد آن چیزهایی که اصلا حکم وضعی ندارند و فقط حکم تکلیفی در موردشان مطرح است.

قعده و قیام نشست و برخاست ب رجلود سباع و رکوب آنها و بیعها، بیع بحث وضعی در موردش مطرح هست ولی آنها در هر دوی اینها کلمۀ یصلح را در اینجا به کار برده.

باز در همین باب روایاتی که هست، بعضی‌ها یحل است، بعضی‌ها یصلح است، این ما یحل من البیوع را در آن باب نگاه کنید، بعضی‌هایش تعبیر یحل دارد، بعضی‌هایش یصلح دارد. مکرر، یا یحل یا یصلح اینها دارد. هر دو جورش، پیداست یحل و یصلح دقیقا مرادف هم ایشان به کار می‌برد.

بعضی جاها یجوز و یصلح، یجوز، یحل یصلح را علی بن جعفر کاملا در این موارد استعمالاتش را مراجعه کنید یکسان است.

چند تا باب هست اینها را ملاحظه بفرمایید این روایت‌هایش توش خیلی روشن مطرح هست.

این باب‌ها بعضی‌هایشان با تعبیر ما یجوز است، بعضی‌هایشان ما یحل هست، یعنی این باب‌بندی مال علی بن جعفر بوده یا مال راوی‌اش بوده یا مال عبد الله بن جعفر باشد البته به احتمال زیاد مال علی بن جعفر نیست، چون این در باب‌بندی‌ها دیگر یصلح را ایشان به کار نبرده، کأنّ یصلح یک تعبیری بوده که در زمان عبد الله بن جعفر تغییر محتوا پیدا کرده. به خاطر همین در هیچ یک از این ابواب، باب ما یصلح به کار نبرده، به جایش یحل، مثلا «باب اللقطة و ما يحل منها» صفحۀ ۲۶۹. باب «باب ما يحلّ مما يؤكل و يشرب».

باب ما یجوز فی المساجد. باب ما یجوز من الاشیاء، باب ما یجوز فی المساجد ۲۸۹ هست.

در این باب ما یجوز فی المساجد هیچ عبارتی که کلمۀ یجوز درش به کار رفته نیست، همه‌اش با یصلح است.

۱۱۴۰: «سَأَلْتُهُ عَنِ النَّوْمِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، قَالَ: «لَا بَأْسَ»».

۱۱۴۱: «سَأَلْتُهُ عَنِ النَّوْمِ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ، قَالَ: «لَا يَصْلُحُ»».

۱۱۴۲: «سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْتٍ كَانَ حَشّاً زَمَاناً، هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يُجْعَلَ مَسْجِداً؟ قَالَ: «إِذَا نُظِّفَ وَ أُصْلِحَ فَلَا بَأْسَ»».

۱۱۴۳: «سَأَلْتُهُ: أَ يُنْشَدُ الشِّعْرُ فِي الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: «لَا بَأْسَ»».

۱۱۴۴: «سَأَلْتُهُ عَنِ الضَّالَّةِ تُنْشَدُ فِي الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: «لَا بَأْسَ»».

روایت‌ها هل یصلح، هل یصلح، امثال اینها. عنوان باب ما یجوز است ولی روایت‌هایی که در این باب ما یجوز فی المساجد غیر از موارد دیگری که هست، یک و دو و سه و چهار و پنج و شش تا روایت از یازده تا روایتی که در این باب هست کلمۀ یصلح توش به کار رفته. پیداست که یصلح دقیقا مرادف یجوز هست.

صفحۀ ۲۹۴ هم یک بابی دارد باب ما یجوز من الأشیاء.

۱۱۵۸: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْغِنَاءِ، هَلْ يَصْلُحُ فِي الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَى وَ الْفَرَحِ؟»

۱۱۶۱: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَتْلِ الْهُدْهُدِ، أَ يَصْلُحُ؟»

۱۱۶۲: «سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّابَّةِ، أَ يَصْلُحُ أَنْ يَضْرِبَ وَجْهَهَا»

هل یصلح هل یصلح.

در این ما یجوز من الاشیاء این باب هم، یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و. از این ۱۲ تا روایت، ۶ تا روایتش با تعبیر یصلح است، در حالی که عنوان باب باب ما یجوز من الاشیاء است. اینها معنایش این هست که امثال عبد الله بن جعفر یا عبد الله بن حسن راوی مستقیم، اینها از کلمۀ یصلح یجوز می‌فهمیدند. بخواهیم مرادف، به نظر می‌رسد که یصلح در روایت‌های علی بن جعفر لا اقل به معنای یجوز هست، حالا در مورد روایت‌های غیر علی بن جعفر آن مواردش را ملاحظه بفرمایید، من آنها را استقصاء نکردم، ببینیم آیا در مورد آنها هم یک همچین مطلبی وجود دارد، مکمل بحث ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد